



۲۰۱۳/۰۹/۱۵

ف، هيرمند

آسيب های تعديل نظام

نوشته مفصل محترم دكتور سيد عبدالله كاظم زير عنوان «برای نجات کشور از بحران کنونی چه باید کرد» حاکی از حس وطنخواهی، و مسؤولیت ایشان نسبت به فردای کشور و نگرانی برای آینده مردم شریف افغانستان میباشد. اما مشکل این است که معضلات وطن به جان برابر ما در یک تعديل قانون اساسی یا اصلاح قانون اساسی حل نخواهد شد. اگر چنین امری علاج بحران وطن ما هم باشد، نیاز به آن خواهد داشت تا اهل سلک آن در زمینه نظر علمی و صائب خویش را ابراز بدارند. چه به گمانم «حقوق اساسی و نهاد های سیاسی» (تفسیر، تبیین، تحلیل، تشخیص اساسات تعديل و شرایط و اسباب اصولی متون و مندرجات مواد قانون اساسی و نیز نهاد های معنوی و مادی سیاسی) یکی از آن شعبات بسیار مهم حقوق عمومی علوم حقوقی است که پیوند و رابطه نزدیک با علوم سیاسی دارد. آن حقوقدان و سیاست دانی که در این کسب تبحر داشته باشد، خواهد توانست تا نسخه مطمئن برای ما بدهد، موصوف نیز ناگزیر خواهد بود، نهاد های معنوی و مادی اجتماع ما را بشناسد تا تجویزی که توسط او طرح میگردد با اوضاع و احوال کشور مریض ما مطابق و مناسب باشد، به این ترتیب وی ناگزیر خواهد بود، به جامعه شناسان مراجعه کند تا ساختار های متعدد موجود در جامعه را به ارزیابی بگیرند. اما اگر شرایط و اوضاع در حالت عادی قرار نداشته باشد، تشخیص ضرورت های اولی و ارجحیت ها، بسیار سهل هم نخواهد بود، نه برای اهل ترتیب و تعديل قانون و نه برای اهل دست اندر کاران علم الاجتماع.

در این پراگراف نظر مختصر به عمق درونمایه نگاه جناب داکتر صاحب سيد عبدالله كاظم می اندازم: باید اذهان کنم که شق من اختصاصاً «حقوق اساسی و...» نیست، با آنهم عمومیتی را که در زمینه میدانم، به عرض می رسانم: در مورد اینکه رئیس جمهور به دلیل تراکم صلاحیت نه از طریق آرای مستقیم مردم بلکه توسط رأی غیر مستقیم انتخاب گردد و بخشی از صلاحیت ها و وظایف وی به صدراعظم انتقال یابد، تا رَش و هجوم بالای پُست ریاست جمهوری تضعیف شود، صدراعظم که با رأی مستقیم مردم انتخاب گردیده از جانب رئیس جمهور مؤظف به تشکیل کابینه گردد و از پارلمان رأی اعتماد دریافت دارد، و... اگر منظور همین باشد باید متذکر شد که در این حالت یک تناقض جدی در درجه مشروعیت رئیس جمهور و صدراعظم به مشاهده میرسد، زیرا آنکه با آرای مستقیم مردم انتخاب گردیده حایز مشروعیت بلند تر و معتبر تر است، پس در این صورت پُست ریاست جمهوری به یک پُست تشریفاتی و بدون صلاحیت مؤثر مبدل خواهد شد، آن طور که درهند و یا جرمنی دیده میشود. آسیب های این رویا چه خواهد بود؟ پارلمان از اکثریت خویش حکومتی را ساز و سامان خواهد داد و حکومت از پارلمان رأی اعتماد خواهد گرفت و نزد آن مسؤولیت خواهد داشت، این سناریو غیر از «نظام پارلمانی» چه میتواند باشد؟ بناءً این تغییر یا تعديل قانون اساسی یک تعديل عادی و ساده نیست، دقیقاً تغییر نظام ریاستی به نظام پارلمانی است.

تذکر رفته است که قدرت زیاد رئیس جمهور وضعیت را طوری ساخته است که همه به فکر تصرف پُست او افتاده اند. این به یک معنی درست است اما در عمل اولاً صلاحیت های رئیس جمهور بیشتر روی کاغذ باقی مانده و نتوانسته است محل تطبیق عملی پیدا کند، چه در طول مدت ریاست جمهوری هیچ رویدادی را سراع نمی توان کرد که کاربرد خارق العاده و استثنایی صلاحیت های ریاست جمهوری بر آن متکی بوده باشد، برعکس حتی این ریاست جمهوری متهم به بی کفایتی، سست عنصری، بی تلخه و فاقد قاطعیت و اراده و تصمیم خوانده شده است و این چنین یک تصویر با چهره یک خودکامه، دیکتاتور، مستبد که فقط خود خواهی و خود پرستی اش اساس تصامیم او بوده و این امکان را از صلاحیت های مندرج قانون دریافت کرده باشد و اجرای صلاحیت های بیحد و حصر او را به این موقعیت قرار داده باشد، قطعاً سر نمیخورد، این مبین آن خواهد بود که یا رئیس جمهور دارای صلاحیت کافی قانونی نیست و یا نظام قانون اساسی ما فاقد آن عناصر محرکه ایست که رئیس با توسل به آن، به راحتی صلاحیت های خود را به منصفه اجرا بگذارد، یا شاید صلاحیت های قوه اجرائیه و قوه مقننه در قانون دقیق و صریح تعریف نگردیده اند، یا فرهنگ عمومی سیاسی ما که یکی از متعلقات جامعه دیموکراتیک است، برای آراستن کامل مرکبه نظام ما کوتاهی میکند، یا شاید ما از ابزار های صلاحیتی این نظام صرفاً و تنها استفاده غلو آمیز سیاسی - آنهم سیاسی محدود به گروه ها و نه در محوطه سرتاسری ملی - به عمل می آوریم. به هر صورت این دو دوره

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

ریاست جمهوری انتخابی به ما این آگاهی را می‌رساند که یک عدم تعادل مسؤلیت‌ها و صلاحیت‌ها در نظام وجود خواهد داشت، این عدم تعادل بیشتر ریشه به حرص‌ها و آز‌های گروهی، منطقی، سیاسی و ایدیولوژیکی دارد که حین تسوید و تصویب قانون اساسی در متن چانه‌زدن‌های آن وقت حضور داشته‌اند، یا شاید این قانون ما معجون و مرکبی از دو تمایل ریاستی و پارلمانی است که تمام عناصر ضروری این یا آن سیستم را طور مکمل دارا نباشد؟؟

گرچه ما در دنیا نمونه‌حد اوسطی این دو نظام ریاستی و پارلمانی را نیز داریم. نظام فرانسه ترکیبی از این دو است، اما برای تعادل و ثبات امور کشوری و تقویه و ارتقای آن، رئیس‌جمهورش صلاحیت انحلال پارلمان را دارد، زیرا اگر وقتی احیاناً در رقابت‌ها و کشمکش‌های صرف سیاسی، مثلاً مصالح‌علیای مملکت فراموش شود، در آن صورت رئیس‌جمهور با استفاده از این صلاحیت از منافع عمومی حمایت میکند. مرکبه دیگری که در دنیا برای حفظ تعادل میان قوه‌های دولت و حفاظت از حقوق عمومی و ارزش‌های همگانی در اختیار دارند، مقامات و مراجعی در سیستم ایشان تعبیه است که صلاحیت ابطال تصاویرب خلاف را داراست این ارگان به نام «شورای قانون اساسی» و یا «محکمه قانون اساسی» یاد می‌شود، که در نظام ما این ارگان مهم تکلیف نشده است، تنها «کمسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی» (ماده ۱۵۷ قانون اساسی) را داریم که کاملاً وظایف دیگری دارد و هیچگونه صلاحیت باطل کردن تصامیم خلاف در اختیارش نیست. ولی آن مهمی که تا حالا از آن یاد نشده است شناخت از وضع موجود و ظرفیت و حوصله نظام در این وضعیت است که آیا تحمل چنین تغییر عمیق را دارد یا نه؟ زیرا اجرای چنین تغییر نظام شرایط کاملاً مناسب و به اصطلاح عادی را می‌طلبد.

- مگر آیا افغانستان از لحاظ سیاسی و نظامی و اجتماعی و منطقی و بین‌المللی در حالت کامل عادی قرار دارد؟
- ما تعریف جدی و دقیق از «وضعیت عادی» نداریم، وضعیت عادی از همان دسته پدیده‌هایی است که با تشریح وضعیت ضد و نقیض اش تشخیص می‌شود، مثلاً اگر ما در وضعیت عادی قرار می‌داشتیم، به حضور نیروهای جامعه بین‌المللی نیازی محسوس می‌بود؟
- اگر ما در حالت عادی قرار می‌داشتیم، روز تا روز به تقویه کمی و کیفی قوای مسلح خود می‌اندشیدیم؟
- اگر ما در حالت عادی قرار می‌داشتیم، به درجه سومین کشور فاسد دنیا درجه بندی می‌شدیم؟
- اگر ما در حالت عادی قرار می‌داشتیم، کشور نمره اول تولیدکننده مخدرات دنیا می‌گردیدیم؟
- اگر ما در وضع عادی قرار می‌داشتیم، به این آسانی تعقیب و به محاکمه کشانی صدها متهم به جنایات بشری را پشت گوش می‌کردیم؟
- اگر ما در وضعیت عادی می‌بودیم، مگر همسایه‌های حریص ما چنان به سوی ما به چشم طمع نگاه می‌کردند؟
- اگر ما در وضعیت عادی قرار می‌داشتیم با چنین خطرناکترین زهر سوء اعتماد میان خود مصاب می‌بودیم؟
- اگر ما در وضعیت عادی به سر می‌بردیم مگر با وجود سرازیر شدن میلیارد ها دالر بیش از ۸۵ فیصد نفوس ۲۷ میلیونی خود را در فقر و ناداری و گرسنگی می‌داشتیم؟؟
- اگر ما در اوضاع عادی قرار می‌داشتیم، فرهنگ و ثقافت و زبان ما در میان امواج عروج فرهنگ‌های از بیرون آمده دست و پا می‌زد؟؟
- اگر ما در وضعیت عادی قرار می‌داشتیم آیا ممکن می‌بود که ما را به این فراغی از آینده بهراس اندازند؟
- ... اگر ... اگر ... اگر.

گرچه بعضی از دوستان گرامی ما نیز به نحوی به وضعیت غیر عادی اشاراتی دارند، ولی مداوای آسیب‌انرا تنها در این محدوده اهم شمرده‌اند که «در حالت کنونی کاری باید کرد، باید جنبید و...» اما راه حل‌ها که پیشنهاد می‌شوند به وضعیت غیر عادی نه که متعلق به اوضاع عادی می‌باشند، گاهی هم در طرح‌های ارایه شده چنان تحولات و تغییرات عمیق جدی مطرح می‌گردد که اعمال آن حتی در حالات عادی مستلزم احتیاط و انعطاف زیاد می‌باشد، تا چه رسد اجرای آن در حالات بحرانی و غیرعادی.

چرا چنین اصلاحات جدی عمیق را در حالات عادی با نرمی به اجرا می‌گذارند؟ چون تطبیق آن احتمال «ریسک» یعنی ضرر و خطر را با خود دارد و باز اصلاحات حتی در سیستم‌های پخته و با ریشه محکم برای شرایط مناسب و مساعد گذاشته می‌شود، تا ایجاد تحول به پیکر و نظم فعال سیستم حاضر صدمه نزنند. ایجاد تغییر و تعدیل در قانون اساسی یک جراحی بس بزرگ است که نوع تطبیق، نتایج، اثرات و احیاناً آسیب‌ها و عوارض جانبی آنرا دقیقاً سنجش باید نمود. این سنجش زمانی میسر است که اوضاع در یک مدت قابل اطمینان به

طور مؤثقی ثبات را ضمانت کرده بتواند، و تمام عوامل، عناصر و انگیزه های اثرگذار بر اوضاع و جریانات مورد تحول یا در دسترس باشند یا حد اقل اثرگذاری ایشان قابل کنترل و محاسبه باشند، و این امر به توانمندی های نظم حاضر منوط خواهد بود.

مواد، ارقام، معلومات، نتایج کار های اجرا شده، باثمری و یا بی ثمری آنها، و خیلی موارد دیگر لازم خواهند بود که نیاز، مفیدیت، موثریت و خلاقیت یک تحول، تغییر و تعدیل را قریب به اطمینان بسازد.

حال از پرسش های اولی شروع می کنیم، بدون هیچ تردیدی تمام هموطنان دلسوز، دانشمند و وطنخواه که در این بحث شامل اند، در ساحات کاری خویش زبندگان ما بشمار می روند، اما من در میان ایشان یک اهل حقوق اساسی و دست اندر کار چگونگی طرح ترتیب، تصویب و در نهایت تعدیل قانون اساسی را نمی بینم تا او برای ما حالی بسازد که عیب های کم و یا زیاد نظام کنونی در کجاست و آنچه که ما تصورش را داریم که ممکن است نظام بهتری باشد، مزایا و مضارش چه ها خواهد بود، توجه داشته باشیم که چنین پرسش ها پاسخ های مورد به مورد دارند و نمی توان در فورمول های عمومی و چهره یی برابرش نمود، زیرا آنکه مفیدیت و مضریت این یا آن نظام را می سنجد، آنها را در حالات و اوضاع بحال و مختص به کشور محاسبه و تحلیل خواهد نمود.

مطلب دیگر اینکه ما از لحاظ محتوی و فورم آنقدر نظام حکمروایی، پخته، مسن و ریشه دار نداریم که زور کش و گیرهای تعدیلات برابر به جراحی های کلان را داشته باشد، این نظام تازه ساخته شده حتی تحمل یک پینه وصله خیلی نازک و سطحی را هم نخواهد داشت، در حالیکه ما آرزوی تطبیق تحول عمیق را در آن داریم، وسیله وقتی کار آمد و مفید است که هدف را صدمه نزند، و باز به خاطر داشته باشیم که در انتخاب این یا آن سیستم هر کسی نفع و ضرر سیاسی خویش را شاخص قرار میدهد، زمانی که ما تعریف همگانی، سرتاسری و یگانه از منافع ملی خویش نداشته باشیم، مشکل خواهد بود به وطنی بودن و صحت و ثقم ملی بودن تعدیل و تغییر باورمند باشیم.

ما به طور کلی تقریباً همه عوامل عناصر و انگیزه های موثر در باثمر بودن تعدیل را در اختیار نداریم، و یا محاسبه ای از آن ها در اختیار ما نیست و یا آنها را در کنترل نداریم، میزان سنج تحولات پیش رو و چگونگی تحول و ماهیت و شکل آن نیز در دسترس ما نیست، پس چگونه از مفیدیت یک تحول قانون اساسی برای آن اطمینان خواهیم داشت؟

اولاً باید به ماهیت اوضاع آن وقت مسلط بود و بعد تعدیل را برایش روی دست گرفت آری تعدیل و تصویب قوانین منصفانه و خیر اندیشانه، خود بر تغییر اوضاع مفید واقع خواهد شد، اما باز هم چطور مطمئن باشیم که تعدیلات خیر اندیشانه، آله ای به حیث تحقق نیات ناشناخته فرار نگیرد؟ و این دایره نا شناخته به منافع همگانی (ملی) باور خواهند داشت و منافع دسته مشخص خود را صرف نظر از هر اصل وقاعده اولیت نخواهند داد؟؟

نکته دیگری که جای اذهان دارد، این خواهد بود که بعضی از هموطنان محترم (نه داکتر صاحب کاظم) وقتی از «انتقال قدرت» و یا «تغییر نظام» یاد میکنند، بعضاً بطور تلویحی آرزوهای خود ایشان را که گاهی فراتر از مندرجات قانون اساسی است، در این اصطلاحات می گنجانند، خیلی شک دارم که منظور آنان از «انتقال قدرت» تفویض پست ریاست جمهوری از رئیس سابق به رئیس جمهور منتخب باشد، و نیز خیلی تردید دارم که منظور ایشان از «تغییر نظام» تغییر شخص رئیس جمهور با خط و مش جدیدش باشد، این تغییر نظام مورد نظر آنان حایز استعارات و کنایه هایی است که تغییر بسیار گسترده را در معنی انتقال میدهد.

یکی از این تغییرات آرزو شده خود مدیریتی یا «خود گردانی» است معادل «تمرکززدایی» و به زبان صریحتر غیر مرکزی سازی، قبل از پرداختن به این موضوع باید متذکر شوم که بنده شخصاً با جهات مثبت و سهل ساز تمرکز زدایی مخالف نیستم، اما باید شرایط اعمال یک نظام غیر متمرکز را که مستلزم سطح پیشرفت های عمیق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که از قبل طی سال ها و حتی قرون بایستی مساعد شده باشد، فراهم ساخته باشیم در فقدان لازمه های یاد شده تمرکززدایی به از هم پاشیدگی و هرج و مرج خواهد انجامید.

نکته بالا به این جهت توضیح شد که گاهی «نظام پارلمانی» مبداه ای برای آغاز تمرکززدایی، فرض می شود، تقسیم قدرت از یک شخص به یک مجمع، به شورا و به صدراعظم و بعد به شوراها و ولایتی و سپس حتی به شورا های ولسوالی (مواد ۱۳۷ - ۱۴۰ قانون اساسی) حال اگر مندرجات این مواد با تعدیل به سوی نظام پارلمانی (بدون صلاحیت رئیس جمهور به انحلال پارلمان و در فقدان شورای قانون اساسی دارای صلاحیت ابطال تصامیم خلاف)

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

جمع گردد، نتیجه چه خواهد بود، قوه اجرائیه ولایتی (والی انتخابی) وغیره وغیره را در قبال خواهیم داشت، اگر شتابزدگی نکرده باشیم از نظر من اینها، آسیب های قریب تغییر نظام، به شکل مطروحه آن در شرایط کنونی خواهد بود.

اگر نظر شخص خودم را برای اوضاع کنونی ردیف کنم، چنین خواهم نوشت:

- هر امری که در تخریش ثبات شکننده موجود و برهم زدن آن اثر منفی داشته باشد باید از آن جلوگیری کرد.
- در توسعه دامنه ثبات و استحکام آن مساعی بعمل آید تا ثبات قابل اطمینان فراهم گردد.
- نظام موجود را که تغییر و تعدیل آن علی العجاله میسر نیست، باید حفاظت نمود. (نظام از نظر من دولت مندرج در قانون اساسی و ارگان های مربوط آن است نه یک شخص به حیث یک شخصیت حقیقی اش). تا آنکه فرصت مساعد به تغییر آن فراهم آید.

- نیرو های مسلح ملی ما را باید به صورت معنوی و مادی مجهز نمود تا وطن و تمامیت ارضی کشور آبیایی ما در برابر تحریکات آزمندانۀ خارجی محافظت کنند و نیز دسته جات مسلح که قاعده منطق را به دور انداخته اند، توسط این اردو ملی محار شوند، و نیز گروه های که به نحوی منفعت های دسته بی خود را بر منافع عمومی ترجیح میدهند، با افهام و تفهیم، آرام ساخته شده و متوجه منافع ملی گردانیده شوند.
- البته در شرایط مساعد خواسته ها و نیازمندی های این گروه ها به صورت دیموکراتیک در فهرست مسایل قابل حل درج شود.

- باید توسط ارگان های دولت، شرایط تطبیق تمام احکام قانون اساسی فراهم ساخته شود، قانون اساسی وثیقه ملی ماست علی الرغم بعضی خلاء های آن از مترقی ترین قوانین اساسی منطقه محسوب خواهد شد، ما یگانه وثیقه معتبری که داریم همین قانون ماست، که رئیس جمهور موظف به مراقبت تطبیق آن میباشد (فقره ۱ ماده ۶۴)
- تحقق قانون اساسی نباید به هیچ صورتی به خدشه و تغلل مواجه گردد.

قابل تذکر میدانم که نظریات نیک و سازنده هموطنان گرامی در این بحث مایه روشنگری همه خوانندگان قرار گرفته و آرزو های معصوم و پاک آنان در نظریه های بی شائبه ایشان می درخشد. هر یک از نظرات آنها محل تمجید و تحسین دارد.

پایان

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولئ